**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه52 – 7/ 12/ 96 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته به بررسی کلمه معروف در آیات دیگر پرداختند و درباره معانی گفته شده برای معروف بحث کردند. ایشان در این جلسه کلمات فقها و مفسران درباره معنای معروف را بررسی می‌کنند.

صحبت در این باره بود که آیا از آیه شریفه الطلاق مرتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان می‌توان الزام مرد را به طلاق در بعضی از فروع استفاده کرد؟ این بحث تا حدودی به تفسیر بمعروف در این آیه شریفه بازگشت می‌کند. به تناسب این عرض کردم کلمه معروف در قرآن در موارد زیادی به کار رفته است و خیلی از آیات به این آیه نزدیکی ندارند ولی بعضی آیات یا از جهت مضمونی با این آیه مشابهت دارد یا قبل و بعد این آیه قرار گرفته‌اند. در بعضی از آیاتی که از جهت مضمونی مشابه این آیه هستند هم کلمه امساک به کار رفته است و هم کلمه تسریح و ما یشبه التسریح، مانند آیه شریفه ﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[1]](#footnote-1) که فارقوهن شبیه تسریح است. دو آیه بعد از آیه مورد بحث ما هم آمده است: ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾.[[2]](#footnote-2) یک آیه هم هست که در امساک بمعروف شبیه است ولی دیگر تسریح باحسان در آن نیامده است: ﴿عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[[3]](#footnote-3)

**کلمات فقها و مفسران درباره عاشروهن بالمعروف**

من کلمات فقها در جامع فقه اهل بیت : و کلمات مفسران در جامع التفاسیر را درباره عاشروهنّ بالمعروف جمع‌بندی کرده‌ام که عرض می‌کنم و اگر در آیات دیگر هم نکته تازه‌ای باشد بعداً مطرح می‌کنم. در مورد عاشروهنّ بالمعروف بعضی از آقایان بدون این‌که واژه معروف را توضیح دهند تفسیری کلی کرده‌اند. چون معروف یعنی شناخته شده و اسم مفعول از عرف است و بحث این است که عارف به این شیء کیست و نحوه این معرفت به چه شکل است. مثلاً در تفسیر سمرقندی گفته است: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أی صاحبوهن بالجمیل[[4]](#footnote-4) اما این‌که چگونه معروف جمیل شده است را توضیح نداده است. در کشف الاسرار میبدی آیه را این طور معنا می‌کند: با ایشان به نیکویی زندگانی گزارید.

[[5]](#footnote-5) در تفسیر نمونه آمده است: با آن‌ها به طور شایسته معاشرت کنید. با جمله و عاشروهنّ بالمعروف دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب به زنان را صادر می‌کند.[[6]](#footnote-6) توضیح نداده‌اند که چگونه این معنا از معروف درآمده است. ممکن است با نوعی دقت چیزی دربیاید که چه طور این تفسیر بیان شده ولی به صراحت در عبارت نیست.

**معنای اول معروف**

من پنج معنا برای کلمه معروف در کلمات فقها و مفسران ذیل آیه عاشروهنّ بالمعروف به دست آوردم. معنای اول ما یتعارف الناس است. این را اولین بار صریحاً در سرائر دیدم و ظاهراً هم در کلمات شیخ طوسی; و غیر او از فقها زیاد است ولی آن که دقیقاً تعبیر یتعارف الناس را به کار برده مرحوم ابن ادریس در سرائر در بحث مقدار نفقات زوجات است. ایشان می‌فرماید: نفقة الزوجات عندنا غیر مقدرة بلا خلاف الا من شیخنا ابی جعفر فی مسائل خلافه بعد عبارت شیخ را می‌آورد و می‌فرماید: و الدلیل علی اصل المسئلة قوله تعالی و عاشروهنّ بالمعروف أی بما یتعارف الناس.[[7]](#footnote-7) در مختلف جلد 7 صفحه 320 هم از سرائر نقل کرده است. در کلمات فقهای دیگر هم عین همین عبارت تکرار شده است، مانند غایة المراد سیمری جلد 3 صفحه 86، نهایة المرام صاحب مدارک جلد 1 صفحه 473 و 476.

البته در کلمات قبلی‌ها و بعدی‌ها عبارت‌هایی شبیه این هست، مثلاً در مبسوط بحثی دارد که آیا مرد باید برای زنش خدمت‌کار بگیرد یا لازم نیست، می‌فرماید: قد ذکرنا أن علی الزوج نفقة زوجته، فأما وجوب الخادم لها‌، و الإنفاق علیه فان کان مثلها مخدوما فعلیه إخدامها اگر از خانواده‌ای است که در این خانواده متعارف است که خدمت‌کار داشته باشد باید برایش خادم بگیرد و نفقه خادم را هم بدهد لقوله تعالی «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و هذا معتاد معروف. هذا إذا کانت ممن یخدم مثلها و إن کانت ممن لا یخدم مثلها لم یکن علیه إخدامها لقوله «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و من المعروف أن لا یخدم مثلها، و المرجع فی من یخدم و من لا یخدم إلی العادة و العرف.[[8]](#footnote-8)

در مسالک هم جایی به این مطلب اشاره دارد و در همین بحث نفقه می‌فرماید: المرجع فی جمیع ذلک

إلی عادة أمثالها من بلدها، و لا نظر إلی عادة الزوجة، لدلالة المعاشرة بالمعروف و الإنفاق بالمعروف علیه.[[9]](#footnote-9)

عبارتی در مبسوط هست که فقط ذیل عبارت را می‌خوانم و صدرش را خود آقایان بخوانند. در فرع خاصی می‌فرماید مرد ممنوع از مباشرت است: لقوله تعالی «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و من المعروف أن یکون الجماع علی صفة یلتذان به.[[10]](#footnote-10) در مهذب الاحکام می‌فرماید: لا بد و ان یکون من المتعارف لقوله تعالی و عاشروهنّ بالمعروف.[[11]](#footnote-11) نحوه استدلالاتی که در بعضی از کلمات هم هست اقتضا می کند که مراد متعارف باشد. بحث من این است چرا معروف است می‌گویند چون معروف یعنی متعارف.

عبارتی در کفایه الاحکام هست که خوب است آن را هم بخوانم. دو مطلب دارد یکی این‌که می‌فرماید چون ذکر نشده که نفقه چه مقدار است موکول به عرف است، بعد اشاره می‌کند این‌که باید متعارف باشد و عرف ملاک است در نصوص هم هست: و فی النصوص إیماء إلی المتعارف أیضاً، حیث قال تعالی وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ و قال تعالی وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ إلی غیر ذلک، فیرجع إلیه یعنی الی العرف فیما یحتاج إلیه و المرجع فی ذلک کلّه إلی عادة أمثالها فی بلدها.[[12]](#footnote-12) این‌ها در واقع معروف را به معنای ما یعرفه الناس و چیزی که شناخته شده در نزد مردم است گرفته‌اند، یعنی چیزی که در میان مردم مرسوم و متعارف است.

**معنای دوم معروف**

معنای دوم در کلام مرحوم آقای طباطبایی در المیزان وارد شده است و ممکن است توهم شود که با معنای اول یکی است ولی متفاوت است. مرحوم آقای طباطبایی در المیزان می‌فرماید: قوله تعالی: «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» إلی آخر الآیة المعروف هو الأمر الذی یعرفه الناس فی مجتمعهم من غیر أن ینکروه و یجهلوه.[[13]](#footnote-13) فاعل عرفان در این تفسیر و تفسیر قبلی مردم هستند ولی دو جور معرفت هست. نوعی از معرفت این است که چون مرسوم و متعارف است آن را می‌شناسند. جور دیگر این است که آن را به عنوان یک وظیفه می‌داند. آن‌چه از کلام مرحوم علامه طباطبایی می‌فهمم این است که یعرفه الناس یعنی آن را به خوبی می‌دانند و آن را روش صحیح می‌دانند. ایشان تقریباً یک صفحه در مورد

این توضیح داده است.

**معنای سوم معروف**

معنای سوم معروف ما یعرفه الشرع و المعروف عند الشرع است. دیروز عبارتی را از مفاتیح الاسرار ذیل آیه امساکٌ بمعروف خواندیم که چنین است: معنی المعروف فی کل القرآن ما یعرف فی الشرع من الجمیل و حسن المعاشرة.[[14]](#footnote-14) [[15]](#footnote-15)

در تفسیر معروف خیلی وقت‌ها کلمه امر شرعی یا وجوب را گنجانده‌اند و ظاهراً می‌خواهند اشاره کنند که ظاهر معرفت شرع است. این پنج قولی که دارم ذکر می کنم کلی است و بعضی از قول‌ها چند شاخه دارد. مثلاً مأمور به شرعی که دیروز عرض کردم دو جور تفسیر دارد یکی واجب شرعی و دیگری اعم از واجب یا مستحب شرعی. الآن در مقام تفکیک خصوصیات نیستم. مراد از معروف چیزی است که عند الشرع معروف است، یعرفه الشرع بالوجوب او بالوجوب او الاستحباب.

فعلا ًدر مورد عاشروهنّ بالمعروف صحبت می‌کنم، بعد بحثی داریم که آیا هر جور عاشروهنّ بالمعروف را تفسیر کردیم باید امساکٌ بمعروف را همان جور تفسیر کنیم؟ خود عاشروهنّ بالمعروف هم از آیات خیلی مهم در مباحث فقهی است و نحوه استدلالش هم مهم است. به تناسب این را بگویم که بعضی به آیه امساکٌ بمعروف استدلال کرده‌اند برای این‌که باید طلاق دهد، در ریاض به این اشکال کرده است که نمی‌توان به این آیه در وجوب طلاق تمسک کرد. بعضی گفته‌اند و الإمساک بدون النفقة إمساکٌ بغیر معروف. و فیه منع[[16]](#footnote-16) ایشان می‌فرماید امساک بدون نفقه امساک به غیر معروف نیست. یعنی در مورد این‌که اصلاً بعضی از فروع ما صغرویّاً امساک به معروف است یا نیست، ان قلت و قلت هایی وجود دارد و به این علت ابتدا می‌خواهیم بفهمیم معنای کلمه معروف چیست و در نتیجه بحث می‌کنیم که آیا در این تفریعات می‌شود امساکٌ بمعروف را پیاده کرد یا خیر.

در جامع الاحکام قرطبی آمده است: قوله تعالی و عاشروهنّ بالمعروف أی علی ما امر الله به من حسن المعاشره... و هو مثل قوله تعالی فامساکٌ بمعروف و ذلک توفیة حقها من المهر و النفقه و ان لا یعبس فی وجهها.[[17]](#footnote-17) بداخلاقی نکند. بعد توضیح می‌دهد که چه کارهایی نباید بکند. با این قید ما امر الله می‌خواهد معروف را تفسیر کند و بگوید معروف عند الله یعنی خدا باید او را بشناسد، معروف عند الشرع.

در احکام القرآن جصاص هم عبارتی هست که فکر می‌کنم آن هم همین را می‌خواهد بگوید. در آیه شریفه درباره بحث وصیت که بالمعروف دارد، بعضی استدلال کرده‌اند که از این بالمعروف استفاده

می‌شود که وصیت واجب نیست. جصاص می خواهد بگوید وصیت واجب است و از همین بالمعروف وجوب درمی‌آید. می‌گوید: لأن المعروف معناه العدل الذی لا شطط فیه و لا تقصیر کقوله تعالی [وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏] و لا خلاف فی وجوب هذا الرزق و الکسوة و قوله تعالی [وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏] من عبارت صدر را نفهمیدم چگونه این جور تفسیر کرده است، می‌گوید: بل المعروف هو الواجب قال اللّه تعالی [وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ بعد چند سطری توضیح می‌دهد و آخرش هم نتیجه می‌گیرد: فإذا المعروف واجب.[[18]](#footnote-18) معروف به معنای واجب است.

در جامع البیان عبارتی هست که در تبیان جلد 3 صفحه 150 هم از سدی نقل شده است و گویا اصل عبارت از سدی بوده و طبری پسندیده و آورده است. می‌گوید: یعنی جل ثناؤه بقوله: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ عشرة النساء بالمعروف و خالقوا أیها الرجال نساءکم، و صاحبوهن بالمعروف. یعنی بما أمرتم به من المصاحبة. تفسیر می‌کند که امرتم به من المصاحبه چیست: و ذلک إمساکهن بأداء حقوقهن التی فرض الله جل ثناؤه لهن علیکم إلیهن. أو تسریح منکم لهن بإحسان.[[19]](#footnote-19) کلّ این مجموعه امساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان را عاشروهنّ بمعروف گرفته است، یعنی یا زندگی کنید یا طلاقش دهید. آن جنبه دیگر بحث است که آیا معاشرت بمعروف فقط ناظر به هنگام زندگی کردن است یا به طلاق هم ناظر است. قرطبی به خود امساکٌ بمعروف تمسک کرده بود که باید طلاقش دهد ولی این‌جا می‌گوید معاشرت بمعروف این است، یعنی آن پیمانی که خدا هنگام عقد واجب کرده است، تخییر بین امساکٌ بمعروف أو تسریح باحسان است. باید به آن میثاق غلیظ پایبند باشید که یا خوب زندگی کنید یا طلاق دهید.

در تفسیر واحدی می‌گوید: عاشروهنّ بالمعروف أی بما یجب لهنّ من الحقوق.[[20]](#footnote-20) واحدی متوفی 468 است. خیلی از عبارت‌هایی که آوردم برای مفسران خیلی قدیمی است. پس قول سوم این است که المعروف عند الشرع مراد است.

**معنای چهارم معروف**

قول دیگر المعروف عند الشرع أو العقل است. پای عقل را هم وسط کشیده‌اند. بعضی با هم ذکر کرده‌اند و شرع و العقل گفته‌اند و بعضی شرع أو العقل گفته‌اند و من ذیل همین قسمت آورده‌ام. اولین بار در نزهة القلوب صفحه 395 آمده است. نزهة القلوب مال سجستانی متوفی 330 است. گویا شبیه کتاب لغت است. می‌گوید: معروف ضد المنکر، عاشروهنّ بالمعروف أی بالاحسان و الانصاف فی المبیت و النفقة و قیل معروفاً مستحسناً عقلاً أو شرعاً. فکر می‌کنم معروفاً اشاره به قولوا له قولاً معروفاً باشد. این

عقلاً او شرعاً می خواهد بگوید یعرفه العقل أو الشرع.

این در تفسیر راغب کاملاً روشن شده است، می‌گوید: عاشروهنّ بالمعروف أی حسب ما یعرفه العقل و الشرع. نکته‌ای در مورد راغب بگویم. راغب در سال‌های حدود چهارصد است و اشتباهاتی در طبقه راغب انجام شده است. در نوادر که ترجمه محاضرات راغب است مقدمه مفصلی در مورد تاریخ او دارد و تقریباً جزء قدما است.

تفسیر روح البیان می‌گوید: عاشروهنّ بالمعروف خطاب للذین ... العشرة معهنّ و المعروف ما لا ینکره الشرع و المروءة.[[21]](#footnote-21) این مروءة ظاهراً می‌خواهد همان عقل را بگوید، عقل نظری مراد نیست بلکه عقل عملی است. چیزهایی که عقل عملی صحیح و خوب می‌داند معروف است.

توجه دارید که بعضی مستحسن دارند و بعضی لا ینکر و قدری تعبیراتشان تفاوت دارد ولی کلیت همه آن‌ها این است که ما یعرفه العقل و الشرع یا أو الشرع معنا کرده‌اند.

**معنای پنجم معروف**

اصل معنای پنجم در کتب قدما وارد شده است. یکی از معانی‌که در کتب قدما برای عاشروهنّ بالمعروف آمده این است: و قال بعضهم هو ان یصنع بها کما یصنع له. یعنی کاری با زن‌ها انجام دهید که دوست دارید با خودتان انجام گیرد. این تعبیر در کتب قدیمی به عنوان قانون طلایی و ذهبیّه معروف است که رفتاری کن که دوست داری با تو همان رفتار انجام شود. این مطلب در اقوال مختلف، دیانت‌های مختلف، کتاب‌های آسمانی و غیر آسمانی خیلی تکرار شده است. بعضی در تفسیر عاشروهنّ بالمعروف این معنا را آورده‌اند. اما این چه ارتباطی با معروف دارد؟

ماتریدی متوفی 333 کتابی با نام تأویلات اهل سنت دارد. او توضیحی می دهد که روشن می‌کند ارتباطش با معروف چیست. می‌گوید: عاشروهنّ بالمعروف یحتمل بالفضل. بالفضل یعنی با خوبی و نیکی. بالفضل را توضیح نداده است و فکر می‌کنم به اعتبار این است که معروف عند الشرع است یا معروف عند العقل، کاری که عقل خوب می‌داند. آن مورد بحث من نیست و معنای دیگر این است: کما لو فعل بک مثل ذلک لم تنکره، بل تعرفه وتقبله.[[22]](#footnote-22) رفتاری که اگر با تو انجام دهند دوستش داری. عارف را خود شخص قرار داده است. معروف یعنی اگر مشابه آن رفتار در مورد تو انجام شود، تو آن رفتار را پسندیده می‌دانی و قبولش داری.

فکر می‌کنم توجیه راحت‌ترش این است که معروف یعنی قانون متعارف عقلایی. معروف را به معنای معهود بگیریم. یعنی آن قانون معهود عقلایی‌ای که همه دین‌ها و غیر دین ها دارند. در بعضی از مقالات به عنوان قاعده ذهبیه دیدم که در اقوام، دیانت‌ها و آیین‌های مختلف این قانون هست که به گونه‌ای رفتار کن که دلت می‌خواهد با تو آن گونه رفتار کنند. در روایات ما مکرر در مکرر این لفظ وارد شده است، از پیغمبر و ائمه علیهم السلام. غیر از روایت‌های ما در تورات، انجیل و کتاب کنفوسیوس

هست.[[23]](#footnote-23)

قرطبی دو تا مسئله را پشت سر هم آورده است. قرطبی در مسئله سادسه می‌گوید: قوله تعالی و عاشروهنّ بالمعروف أی علی ما امرّ الله به من حسن المعاشره. و هو مثل قوله تعالی فامساکٌ بمعروف. در مسئله سابعه همان مطلب مبسوط را دارد: السابعة استدل علماؤنا بقوله تعالی: وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ علی أن المرأة إذا کانت لا یکفیها خادم واحد أن علیه أن یخدمها قدر کفایتها. به تعدادی که احتیاج به خادم دارد باید در اختیار زن قرار دهد وأن ذلک هو المعاشرة بالمعروف.[[24]](#footnote-24) این دو، دو چیز مختلف هستند. این بیشتر با عادت و متعارف می‌سازد و بیان قبلی‌اش با تفسیر دیگر جور می‌شود. گاهی توجه نکرده‌اند که جمع و جور کردن این تفسیرات و دو جور استدلال کردن قدری مشکل است. ما باید صحبت کنیم که آیه عاشروهنّ بالمعروف را به چه معنا بگیریم و علاوه بر این هر جوری که معنا کنیم آیا آن معنا را باید به امساکٌ بالمعروف هم سرایت بدهیم یا لازم نیست سرایت دهیم؟

1. سوره طلاق، آيه 2. ﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نساء، آيه 19. ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ كَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فيهِ خَيْراً كَثيراً﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. بحر العلوم، نصربن محمد بن احمد سمرقندی، ج1، ص290. ثم قال تعالى: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أي صاحبوهن بالجميل فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ أي كرهتم صحبتهن فَعَسى‏ يقول فلعل أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً من صحبتكم إياهن وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً يعني في صحبتهم يرزق لكم ولدا صالحا. [↑](#footnote-ref-4)
5. كشف الأسرار و عدة الأبرار، رشيدالدين ميبدى احمد بن ابى سعد میبدی، ج2، ص454. قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى ايشان كه بگرويدند، لا يَحِلُّ لَكُمْ شما را حلال نيست، أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ كه زنان يكديگر بميراث بريد كَرْهاً بر نبايست ايشان، وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ و ايشان را از نكاح باز مداريد، لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ تا از آنچه فرا ايشان ميبايد داد چيزى بريد، إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مگر كه فاحشه‏اى كنند، مُبَيِّنَةٍ فاحشه‏اى به بيّنت روشن كرده و محكم، وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ و با ايشان بنيكويى زندگانى گزاريد، [وجهان داريد]، فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ اگر ايشان را نخواهيد و خوش نيايد شما را، فَعَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً مگر كه شما را ناخوش آيد چيزى، وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج3، ص320. با آنها بطور شايسته معاشرت كنيد- با جمله وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ دستور معاشرت شايسته و رفتار انسانى مناسب با زنان را صادر مى‏كند، و بدنبال آن اضافه مى‏نمايد فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً يعنى حتى اگر بجهاتى از همسران خود رضايت كامل نداشته باشيد و بر اثر امورى آنها در نظر شما ناخوش آيند باشند، فورا تصميم به جدايى و يا بد رفتارى نگيريد و تا آنجا كه در قدرت داريد مدارا كنيد" زيرا ممكن است شما در تشخيص خود گرفتار اشتباه شده باشيد، و آنچه را نمى‏پسنديد خداوند در آن خير و بركت و سود فراوانى قرار داده باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج2، ص655. نفقة الزوجات عندنا غير مقدرة بلا خلاف، إلا من شيخنا أبي جعفر في مسائل خلافه، فإنّه ذهب إلى أنّها مقدّرة، و مبلغها مدّ، و قدره رطلان و ربع، ثمّ استدل رحمه اللّه بإجماع الفرقة و أخبارهم، و هذا عجيب منه رضي اللّه عنه، و السبر بيننا و بينه، فانّ أخبارنا لم يرد منها خبر بتقدير نفقة، و أمّا أصحابنا المصنّفون فما يوجد لأحد منهم في تصنيف له تقدير النفقة، إلا من قلده و تابعه أخيرا، و الدليل على أصل المسألة قوله تعالى وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أي بما يتعارف الناس، و أيضا الأصل براءة الذمة من التقدير، فمن ادّعى شيئا بعينه فإنّه يحتاج إلى دليل، و لا دليل عليه من كتاب و لا سنة و لا إجماع، و الأصل براءة الذمة. [↑](#footnote-ref-7)
8. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص4. قد ذكرنا أن على الزوج نفقة زوجته، فأما وجوب الخادم لها، و الإنفاق عليه، فان كان مثلها مخدوما فعليه إخدامها، و نفقة خادمها لقوله تعالى «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و هذا معتاد معروف. هذا إذا كانت ممن يخدم مثلها و إن كانت ممن لا يخدم مثلها لم يكن عليه إخدامها لقوله «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و من المعروف أن لا يخدم مثلها، و المرجع في من يخدم و من لا يخدم إلى العادة و العرف، فان كانت من أهل بيت كبير و لها شرف و نسب و مال و ثروة، و مثلها لا يعجن و يطبخ و يكنس الدار و يغسل الثياب، فعليه إخدامها، و إن كانت من أفناء الناس كنساء الأكرة و الحمالين و نحو هؤلاء، فليس عليه إخدامها. [↑](#footnote-ref-8)
9. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج8، ص460. المرجع في جميع ذلك إلى عادة أمثالها من بلدها، و لا نظر إلى عادة الزوجة، لدلالة المعاشرة بالمعروف و الإنفاق بالمعروف عليه. و يختلف المأدوم باختلاف الفصول. و قد تغلب الفواكه في أوقاتها فتجب. و اعتبر الشيخ في اللحم كلّ أسبوع مرّة، محتجّا بأنّه المعروف، و يكون يوم الجمعة. و أوجب ابن الجنيد اللحم على المتوسّط في كلّ ثلاثة أيّام. [↑](#footnote-ref-9)
10. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص13. إذا مرضت زوجته لم تسقط نفقتها بمرضها، لأنها من أهل الاستمتاع، و لأنها قد يألفها و يسكن إليها و تفارق الصغيرة بهذين المعنيين، و إذا كان الزوج عظيم الخلقة، كبير البدن، غليظ الذكر، و كانت ضعيفة نحيفة نضو الخلق، عليها في جماعة شدة ضرر و لا تأمن الجناية عليها بإفضاء أو غيره، منع من جماعها لقوله تعالى «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و من المعروف أن يكون الجماع على صفة يلتذان به، و ليس له الخيار في فسخ النكاح لأنه إنما يثبت بعيب يجد بها و ليس ها هنا عيب، بدليل أنه لو كان زوجها مثلها لم يلحقها شدة في جماعة. [↑](#footnote-ref-10)
11. مهذب الاحکام، سید عبد الاعلی سبزواری، ج25، ص214. نعم، لا بد و أن يكون من المتعارف، لقوله تعالى وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، و أما لو طرأ محظور شرعي لاسكانها في غير المتعارف فلا بد من المراجعة إلى الحاكم الشرعي. [↑](#footnote-ref-11)
12. کفایه الاحکام، محمدباقر سبزواری، ج2، ص300. لمّا كانت الأوامر بالنفقة مطلقة وجب الرجوع فيها إلى العرف، و في النصوص إيماء إلى المتعارف أيضاً، حيث قال تعالى وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ و قال تعالى وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ إلى غير ذلك، فيرجع إليه فيما يحتاج إليه. فالواجب القيام بما يحتاج إليه من طعام و إدام و كسوة و إسكان و إخدام و آلة التنظيف من المشط و الصابون و الدهن، و المرجع في ذلك كلّه إلى عادة أمثالها في بلدها. و هذا هو المشهور بين الأصحاب. [↑](#footnote-ref-12)
13. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج4، ص255. قوله تعالى: «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» إلى آخر الآية المعروف هو الأمر الذي يعرفه الناس في مجتمعهم من غير أن ينكروه و يجهلوه، و حيث قيد به الأمر بالمعاشرة كان المعنى الأمر بمعاشرتهن المعاشرة المعروفة بين هؤلاء المأمورين. و المعاشرة التي يعرفها الرجال و يتعارفونها بينهم أن الواحد منهم جزء مقوم للمجتمع يساوي سائر الأجزاء في تكوينه المجتمع الإنساني لغرض التعاون و التعاضد العمومي النوعي فيتوجه على كل منهم من التكليف أن يسعى بما في وسعه من السعي فيما يحتاج إليه المجتمع فيقتني ما ينتفع به فيعطي ما يستغني عنه و يأخذ ما يحتاج إليه فلو عومل واحد من أجزاء المجتمع غير هذه المعاملة و ليس إلا أن يضطهد بإبطال استقلاله في الجزئية فيؤخذ تابعا ينتفع به و لا ينتفع هو بشي‏ء يحاذيه، و هذا هو الاستثناء [↑](#footnote-ref-13)
14. مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تاج الدین شهرستانی، ج2، ص894. [↑](#footnote-ref-14)
15. پاسخ سؤال: یعرف اشاره به وجه تسمیه است. یعنی شارع آن را به درستی میشناسد. یعنی شرع چیزی را که بد است به رسمیت نمیشناسد. به عبارت دیگر معروف در مقابل منکر است. شما شخصی را میشناسید و با او رفیق هستید ولی از یک نفر رو برمیگردانید. معروف یعنی چیزی که شرع به آن رو آورده و توجه کرده است و منکر یعنی چیزی که به آن توجه نکرده و از آن روگردان شده و گفته است این را نباید انجام دهید. [↑](#footnote-ref-15)
16. ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، ج11، ص294. خلافاً للإسكافي، فخيّرها لقوله سبحانه فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ و الإمساك بدون النفقة إمساكٌ بغير معروف. و فيه منع، و لو سلّم لم يثبت التسلّط على الفسخ.و للضرورة. و تندفع بالإجبار بالطلاق، مع أعمّيتها من المدّعى؛ لاشتمالها صورة الليّ عن الإنفاق مع الغناء، و لا قائل بالفسخ هنا. [↑](#footnote-ref-16)
17. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج5، ص97. قوله تعالى: (وَ- عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) أي على ما أمر الله به من حسن المعاشرة. و- الخطاب للجميع، إذ لكل أحد عشرة، زوجا كان أو وليا، و- لكن المراد بهذا الامر في الأغلب الأزواج، و- هو مثل قوله تعالى: (فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ) و- ذلك توفية حقها من المهر و- النفقة، و- ألا يعبس في وجهها بغير ذنب، وأن يكون منطلقا في القول لا فظا و- لا غليظا و- لا مظهرا ميلا إلى غيرها. و- العشرة: المخالطة و- الممازجة [↑](#footnote-ref-17)
18. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، ج1، ص202. لا دلالة فيما ذكره هذا القائل على نفى وجوبها لأن إيجابها بالمعروف لا ينفى وجوبها لأن المعروف معناه العدل الذي لا شطط فيه و لا تقصير كقوله تعالى [وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏] و لا خلاف في وجوب هذا الرزق و الكسوة و قوله تعالى [وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏] بل المعروف هو الواجب قال اللّه تعالى [وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ- و قال- يأمرون بالمعروف‏] فذكر المعروف فيما أوجب اللّه تعالى من الوصية لا ينفى وجوبها بل هو يؤكد وجوبها إذ كان جميع أوامر اللّه معروفا غير منكر و معلوم أيضا أن ضد المعروف هو المنكر و أن ما ليس بالمعروف هو منكر و المنكر مذموم مزجور عنه فإذا المعروف واجب. [↑](#footnote-ref-18)
19. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، ج4، ص213. القول في تأويل قوله تعالى: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. يعني جل ثناؤه بقوله: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ عشرة النساء بالمعروف و خالقوا أيها الرجال نساءكم، و صاحبوهن بالمعروف. يعني بما أمرتم به من المصاحبة، و ذلك إمساكهن بأداء حقوقهن التي فرض الله جل ثناؤه لهن عليكم إليهن. أو تسريح منكم لهن بإحسان. كما: حدثنا محمد بن الحسين، قال: ثنا أحمد بن مفضل، قال، ثنا أسباط، عن السدي: وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ عشرة النساء بالمعروف يقول: و خالطوهن. كذا قال محمد بن الحسين، و إنما هو خالقوهن من العشرة و هي المصاحبة. [↑](#footnote-ref-19)
20. تفسیر واحدی، ج1، ص258. [↑](#footnote-ref-20)
21. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، ج2، ص181. وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ خطاب للذين يسيئون العشرة معهن. و المعروف ما لا ينكره الشرع و المروءة و المراد هاهنا النصفة فى المبيت و النفقة و الإجمال فى القول و نحو ذلک. [↑](#footnote-ref-21)
22. تأویلات اهل السنة، ابو منصور الماتریدی، ج3، ص84. وقيل: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ): في كلامها، وبرها، والإنفاق عليها، والإحسان إليها والاجتناب عما لا يليق بها من الشتم والإيذاء، وغير ذلك. (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) يحتمل: بالفضل، ويحتمل: كما لو فعل بك مثل ذلك لم تنكره، بل تعرفه وتقبله. [↑](#footnote-ref-22)
23. پاسخ سؤال: یعنی همین قانون که با زن رفتاری داشته باش که دلت میخواهد با تو داشته باشند. اگر این باشد اصلاً ربطی به بحث نفقه و این جور چیزها ندارد. [↑](#footnote-ref-23)
24. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج5، ص97. السابعة- استدل علماؤنا بقوله تعالى: (وَ- عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) على أن المرأة إذا كانت لا يكفيها خادم واحد أن عليه أن يخدمها قدر كفايتها، كابنة الخليفة و- الملك و- شبههما ممن لا يكفيها خادم واحد، وأن ذلك هو المعاشرة بالمعروف. و- قال الشافعي و- أبو حنيفة: لا يلزمه إلا خادم واحد، و- ذلك يكفيها خدمة نفسها، و- ليس في العالم امرأة إلا و- خادم واحد يكفيها، و- هذا كالمقاتل تكون له أفراس عدة فلا يسهم له إلا لفرس واحد، لأنه لا يمكنه القتال إلا على فرس [واحد]. قال علماؤنا: و- هذا غلط، لان مثل بنات الملوك اللاتي لهن خدمة كثيرة لا يكفيها خادم واحد، لأنها تحتاج من غسل ثيابها و- إصلاح مضجعها و- غير ذلك إلى ما لا يقوم به الواحد، و- هذا بين. [↑](#footnote-ref-24)